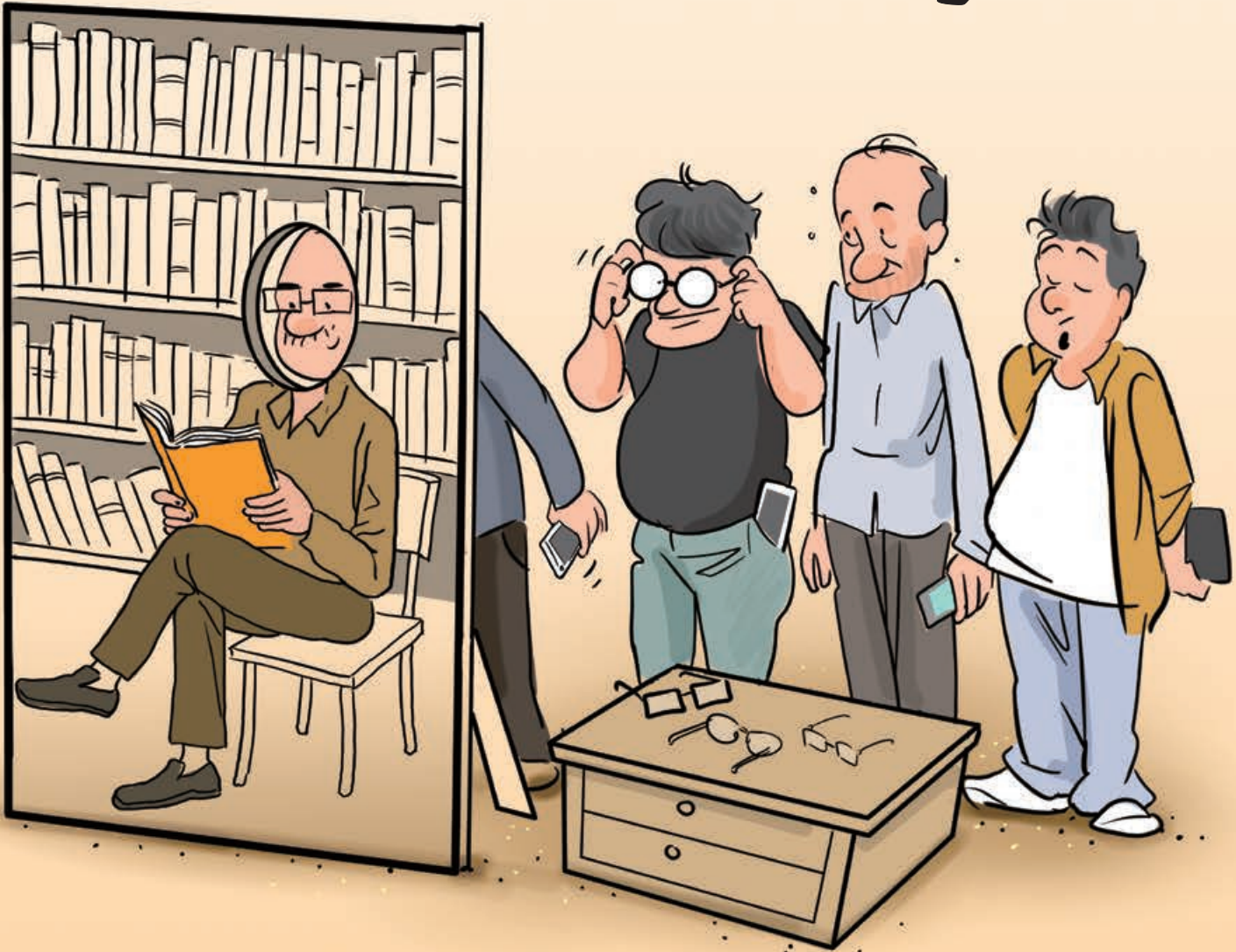


از پدیده نو کیسگی فرهنگی چه می‌دانید؟ تابه‌حال با نو کیسه‌های فرهنگی بر خورد داشتید؟

تازه به فرهنگ رسیده‌ها!



الیه توانا- یک لطیفه اسپانیایی هست که تعریف می‌کند «لوپه‌دو وگا»، نمایشنامه‌نویس مشهور اسپانیایی، وقتی در بستر مرگ بوده، از پزشکش می‌پرسد: «من امروز می‌میرم»، پزشک با تأسف می‌گوید: «بله آقا»، لوپه دو وگا می‌پرسد: «مطمئنید؟»، پزشک: «بله آقا»، دوباره می‌پرسد: «کاملاً مطمئنید؟»، «بله آقا»، لوپه ناباورانه می‌پرسد: «یعنی من تا یک ساعت دیگر می‌میرم؟»، پزشک جواب می‌دهد: «بله آقا»، لوپه می‌گوید: «حالا که این‌طور است می‌خواهم بگویم نوشته‌های "دانتته" خیلی حوصله مرا سر می‌برد!» این لطیفه شاید خیلی بامزه به‌نظر نرسد، اما به موضوع پرونده امروز ما خیلی مرتبط است؛ «دانتته الیگیری»، شاعر و فیلسوف بزرگ ایتالیایی است و خالق اثر معروف «کمدی الهی»، که نزد اهالی ادبیات، حساسی شناخته‌شده و محبوب است. اقرار به دوست نداشتن آثار کسی مثل دانتته، ممکن است گوینده را نادان و بیسواد جلوه دهد. برای همین، لوپه وقتی اعتراف کرد نوشته‌های دانتته را دوست ندارد که مرگش قطعی بود و کسی نمی‌توانست سرزنش یا مسخره‌اش کند. پرونده امروز «زندگی‌سلام»، درباره همین موضوع است؛ پدیده‌ای که به «نوکیسگی فرهنگی» یا «اسنوبیسم-snobism» معروف شده و بدجوری دامن جامعه‌مان را گرفته‌است. همان پدیده‌ای که خیلی‌هایمان را وامی‌دارد به تظاهر به علاقه‌مندی به آثار هنری و فرهنگی، آن هم به سطحی ترین شکل ممکن. البته ممکن است این واژه تا حالا به گوشتان هم نخورد باشد اما به شما اطمینان می‌دهم بعد از خواندن این پرونده متوجه خواهیدشد حداقل یکی دوتا نوکیسه فرهنگی و اسنوب اصیل را از نزدیک می‌شناسید. امروز، غیر از شناسایی اسنوب‌ها، کمی هم درباره تاریخچه اسنوبیسم می‌خوانیم، از آسیب‌های این پدیده می‌گوییم و با کمک یک جامعه‌شناس، وجه اجتماعی این پدیده را هم بررسی می‌کنیم.

برای نوشتن این پرونده از منابع زیر کمک گرفتم:

«تازه به‌دوران رسیدگی فرهنگی چیست»، ناصر فکوهی، وب‌سایت انسان‌شناسی و فرهنگ
«بیداد تازه به دوران رسیده‌های فرهنگی: گفت‌وگوی افشین داورپناه با خبرگزاری فرارو

یادداشت شفاهی میثم مهدیار، د‌کنترای جامعه‌شناسی، درباره پدیده اجتماعی نوکیسگی فرهنگی

نو کیسگی فرهنگی، محصول سرمایه‌داری مصرفی

بسر می‌بریم و مثل گذشته، ثروت به‌تنهایی برای تمایزیابی کفایت نمی‌کند؛ حالا ابزار جدیدی برای هویت‌یابی وجود دارد به‌نام «محصولات فرهنگی». پس کسانی که به سرمایه اقتصادی دسترسی ندارند، می‌توانند از این ابزار بهره بگیرند. طبق این نظر، می‌شود گفت نوکیسگی فرهنگی از قشر متوسط جامعه شروع می‌شود و به طبقات مرفه، تسری پیدا می‌کند.

این روزها طبقه مرفه جامعه، دیگر به متمایز کردن خودش از طریق وضعیت مالی‌اش اکتفا نمی‌کند و از سرمایه اقتصادی برای ارتقای سرمایه فرهنگی‌اش استفاده می‌کند. البته باز هم از مسئله اقتصاد گریزی نیست چون درنهایت این قشر پردرآمد است که به محصولات فرهنگی والا (high culture) دسترسی بیشتری دارد. دربرابر این ثروتمندانی که در عصر صنعت فرهنگی، موقعیت ممتاز گذشته‌شان به مخاطره افتاده و به‌دنبال غنی کردن سرمایه فرهنگی‌شان هستند، گروه دیگری وجود دارند که مسیر عکس آن‌ها را طی می‌کنند. این گروه شامل هنرمندان، روشنفکران و شاغلان در حوزه‌های آموزشی هستند که تلاش می‌کنند از سرمایه فرهنگی‌شان به پول برسند. این افراد خودشان را به عنوان مرجع تولید سرمایه فرهنگی معرفی می‌کنند و چون این مرجعیت را در خودشان می‌بینند، سعی می‌کنند با ظاهرگرایی و خودنمایی، خودشان را از لحاظ فرهنگی در موقعیت فرادست‌تری تثبیت و طبقات اقتصادی بالا را به خودشان محتاج کنند. به بیان بهتر می‌شود گفت صنعت فرهنگ باعث شده‌است عده‌ای بتوانند با پول به سرمایه فرهنگی دست پیداکنند؛ در مقابل این عده، روشنفکران و فعالان فرهنگی برای حذف شدن از چرخه رقابت، هر روز ایده جدیدی مطرح می‌کنند تا بتوانند در رقابت منزلت، دست بالا را داشته‌باشند. خلاصه مسئله، فقط رقابت و چشم و هم‌چشمی است؛ همین.

در زمان حاکمیت «سرمایه‌داری صنعتی»، منزلت اجتماعی افراد را جایگاهشان در تولید، تعیین و جا یابی می‌کرد؛ یعنی برای مثال بسته به این‌که فرد، کارخانه‌دار یا مالک زمین بود سبک زندگی‌اش از دیگران خارج از محدوده تولید، متفاوت می‌شد. در دهه‌های اخیر، اما بحث «سرمایه‌داری مصرفی» مطرح شده‌است؛ یعنی افراد نه صرفا براساس جایگاهشان در تولید بلکه به واسطه جایگاهشان در مصرف، شان و منزلت اجتماعی پیدا می‌کنند. از طرف دیگر، تحولات اقتصادی و مالی قرن اخیر، باعث شده‌است تحرکات اجتماعی و اقتصادی سرعت پیدا کند و آدم‌ها از طبقه خودشان ناگهان به طبقه دیگری پرتاب شوند. این تغییر و تحرک، الزاماتی را ایجاد می‌کند؛ چراکه هر طبقه از لحاظ اخلاق اجتماعی و اخلاق فرهنگی، یک‌سری سنت‌ها، رفتارها و عرف‌هایی دارد؛ درحالی‌که وقتی این پرتاب‌شدگی اتفاق می‌افتد، آدم‌ها هنوز از آداب و سنت های خودشان جدا نشده‌اند. در چنین شرایطی، طبقه‌ای ایجاد می‌شود به‌نام «نوکیسه» که برای نشان دادن نفرتش از جایگاه قبلی و تعلقش به جایگاه جدید، به حرکات و رفتارهایی مظاهرانه دست می‌زند. به بیان دیگر، افراد در طبقه خودشان، دارای فرهنگ و عرفی ریشه‌دار هستند؛ سالیق و ذائقه‌هایشان ریشه‌دار و مشخص است و نحوه مصرفشان هم با بقیه ابعاد زندگی‌شان هماهنگی دارد. درحالی‌که نوکیسه‌ها مصرفشان ظاهری است و با بقیه ابعاد زندگی‌شان ارتباطی ندارد. چرا که در حاکمیت سرمایه‌داری مصرفی و در رقابت بر سر مصرف، همین که بتوانی در ظاهر با دیگران رقابت کنی، کافی است؛ دیگر مهم نیست که در عمق وجود و اعتقادات چه چیزی می‌گذرد و مهم نیست که آیا به حرف‌هایی که می‌زنی و کارهایی که انجام می‌دهی، باور داری یا نه. ما الان در عصر «صنعت فرهنگی»

صنعتی، بورژواها در برابر اشراف یا «nobles» که در بسیاری از عرصه‌های زندگی روزمره کنرا یکدیگر قرار می‌گرفتند، احساس حقارت کردند و با خودنمایی از طریق پوشش، طرز سخن گفتن و... تلاش می‌کردند احساس حقارت خود را پنهان کنند و شخصیتی کاذب برای خودشان بسازند. در ایران هم از ابتدای قرن بیستم و با رواج شهرنشینی جدید، افزایش از جامعه به دلایل سیاسی مثل نزدیکی به دربار و حاکمان، یا به‌دلیل سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، روانه اروپا شدند و در بازگشت، نخستین گروه از «اسنوب‌ها را به‌وجود آوردند که در اصطلاح عامیانه به آن‌ها «فرنگ رفته» یا «فلک-کراواتی» می‌گفتند. برخی از افراد این گروه، بعدها به صورت گسترده‌ای از واژه «روشنفکر» و یا «انتلکنتوئل» برای خود استفاده کردند و در حرکات و رفتارهایشان به شدت تمایل داشتند خودشان را از دیگران جدا کنند. «اسنوبیسم» به‌تدریج به‌نوعی نشانه اشرافیت برای نشان دادن «دانش و فرهنگ» تبدیل شد و از جمله نموده‌های آن، طرز لباس پوشیدن، استفاده از واژه‌های بیگانه و استناد به کشورهای اروپایی، آمریکایی و نویسندگان و اندیشمندان خارجی بود. بنابراین خلاف تصور رایج، نوکیسگی فرهنگی پدیده‌ای مدرن و تنها متعلق به جامعه ما نیست، بلکه قدمتی دیرینه دارد؛ البته به‌نظر می‌رسد چیزی که باعث شده، امروز اسنوبیسم بیش از همیشه مورد توجه قرار گیرد، میزان بروز آن در جامعه ما و به‌ویژه درمیان قشر متوسط است. به‌طور کلی خاستگاه اسنوبیسم را می‌توان طبقه متوسط دانست؛ چرا که دغدغه‌های اقتصادی قشر ضعیف، فرصت و پولی برای خودنمایی‌های فرهنگی باقی نمی‌گذارد؛ طبقه مرفه هم که ابزارهای متفاوت و تمایزبخش‌تری برای نمایشگری در اختیار دارد.



مختصری درباره تاریخچه نوکیسگی فرهنگی یا اسنوبیسم

اسنوب‌ها از کجا پیدایشان شد؟

آثار فرهنگی هنری است. اسنوب‌ها برای نشان دادن تعلق به طبقه محبوبشان و اثبات تمایزشان از عامه مردم، فارغ از سلیقه شخصی، تظاهر به درک و لذت بردن از چیزهایی می‌کنند که عموماً در قالب محصولات فرهنگی است؛ مثل کتاب و فیلم و موسیقی، در حالی که واقعا از علاقه مندان این فضا به حساب نمی‌آیند. بعداً درباره مصادیق اسنوبیسم بیشتر صحبت می‌کنیم، الان می‌خواهیم بدانیم این واژه اصلاً از کجا آمده؟ یکی از ریشه‌هایی که برای اسنوبیسم ذکر شده، واژه لاتین «sinobilitat» به‌معنی «بدون اشرافیت» است؛ این واژه به دورانی اشاره دارد که با آغاز انقلاب

نوکیسه‌ها را که می‌شناسید؟ همان‌هایی که بی‌هیچ زحمت و تلاشی، در زمانی کوتاه ثروت‌های بادآورده به جیب می‌زنند؛ برای رسیدن به طبقه اقتصادی و اجتماعی بالاتر، پله‌ها را ده‌تایی بالا می‌روند و برای اثبات تعلقشان به طبقه جدید، هزینه‌های بی‌حساب و کتاب می‌کنند و خودنمایی و علاقه به توی چشم بودن، ویژگی بارزشان است. همین مفهوم نوکیسگی را وقتی در معنای فرهنگی به‌کار ببریم، معادل نسبتاً دقیقی می‌شود برای واژه «اسنوبیسم». اسنوبیسم یا نوکیسگی فرهنگی به‌معنای تلاش برای متمایز شدن از عموم جامعه به وسیله علاقه نشان دادن به

نگاهی به مصادیق نوکیسگی فرهنگی

اسنوب‌شناسی!

و تحت هیچ شرایطی حتی هنگام گفت‌وگو با مادر بزرگ بی‌سوادش نباید استفاده از واژه‌های بیگانه را فراموش کند. قاعده کلی در اسنوبیسم این است که حرف یک اسنوب را هیچ کس نباید بفهمد مگر یک اسنوب دیگر!

■ فضای مجازی

پست‌های صفحه شخصی یک اسنوب، نشانه شخصیتش است. اسنوبی که کنسرت برود و از کنسرت استوری نگذارد، اسنوب‌نمایی بیش نیست! اسنوبی که حداقل یک عکس از ساز، یک عکس از کاسه میوه و لیوان آب محتوی برگ نعنای لیمو و یک عکس از روی یک هوایی –با اشاره به تنهایی انسان معاصر- نداشته‌باشد، بهتر است اسنوبیسم را ببوسد و برود دنبال کارش. یک اسنوب‌خوب، کانسپچوال آرت را بدون آن‌که دقیقاً بداند یعنی چه، در تمام شئون زندگی واقعی و مجازی‌اش جاری می‌کند!

■ محصولات فرهنگی

اگر کتاب، مجله و آلبوم موسیقی، سرمایه‌های فرهنگی به‌شمار می‌روند، پس

اسنوبیسم همان‌طور که گفتیم تلاشی است بر سر تمایز. و «هنر» به‌عنوان کالایی تمایزبخش، یکی از مساعدترین محیط‌ها برای نشو و نمای اسنوبیسم است. برای همین است که اسنوب‌ها را بیشتر در فضاهای هنری می‌شود پیدا کرد. اسنوب‌ها اما غیر از مکان‌های خاص خودشان، مشخصه‌های دیگری هم دارند که الزماً فقط مخصوص آن‌ها نیست و ممکن است خیلی‌ها بدون تظاهر همان نشانه‌ها را داشته باشند اما نوکیسه فرهنگی نباشند.

■ ظاهر

چطور در نگاه اول، علاقه‌مند به هنر، تاریخ و ادبیات به‌نظر برسیم؟ یا به‌عبارت دیگر چطور علاقه‌مان به هنر، تاریخ و ادبیات را توی تخم چشم دیگران فرو کنیم؟ یک اسنوب واقعی کسی است که توی کم‌دش دست‌کم سه-چهار دست لباس خوش‌نویسی شده –بسته به جنسیت، پیراهن و تی‌شرت یا شال و مانتو- داشته‌باشد. لباس‌هایی با طرح کاشی و ابنیه تاریخی و انواع و اقسام کلاه هم گزینه‌های خوبی هستند. ضمناً یک اسنوب مذکر اصیل هیچ‌وقت نباید بدون سبیل دسته‌مؤوری یا ریش بلند، در ملا عام رویت شود.

■ زبان

اگر فکر می‌کنید اسنوب بودن کار راحتی است، قطعاً در اشتباه هستید. یک اسنوب مجبور است غیر از زبان مادری‌اش حداقل به یک زبان دیگر مسلط باشد (دلیل اسنوب‌ها برای یادگرفتن زبان خارجی، با دلایل پیش‌پاافتاده عامه مردم متفاوت است) و مهم‌تر این‌که هیچ‌وقت

کتاب‌های قطور و مجلات نخبگانی و آلبوم‌های موسیقی امضا شده، سرمایه‌های خیلی فرهنگی به‌حساب می‌آیند! اسنوب‌ها هم که سخاوتمندانه گنجینه‌های فرهنگی‌شان را در صفحه شخصی‌شان با دیگران به اشتراک می‌گذارند، سرمایه‌داران عالم فرهنگ و تاج سر آفرینش هستند! آن‌هایی هم که هرآن‌چه را چاپ می‌شود –صرف نظر از ارزش داشتن یا نداشتن- نخوانند و موسیقی شرق دور و آفریقایی جنوبی را نپسندند و مجموعه فیلم‌های متعلق به کارگردانان موسوم به چی چیفسکی را ندیده‌باشند، دچار فقر فرهنگی هستند.

■ اطلاعات عمومی

اسنوب‌ها در تمام شاخه‌های علوم انسانی صاحب‌نظر هستند. آن‌ها از فلسفه، سه چهارتا اسم می‌شناسند، از روان‌شناسی سه چهارتا اصطلاح، از علوم سیاسی سه چهارتا نظریه و از جامعه‌شناسی هم واژه بی‌فرهنگی را تا بتوانند در مواقع لزوم توی صورت بقیه بگویند! اما با این اندوخته اندک می‌توانند ساعت‌ها در هر زمینه‌ای سخنرانی و البته بسته به سن و جنس مخاطبیشان، دلربایی کنند!



پیامدهای نوکیسگی فرهنگی چیست؟

متفکران را به سلبریتی تبدیل می‌کند و از اندیشه و تفکر آن‌ها به چند جمله قصار بسند می‌کند؛ جامعه را هم‌سطح متفکران بالا نمی‌برد بلکه آن‌ها را هم‌سطح جامعه پایین می‌آورد. این بلایی است که بر سر عامه می‌آید، اما قشر فرهیخته را هم بی‌نصبی نمی‌گذارد. اسنوب‌ها تمام تلاششان را می‌کنند تا متخصص حوزه فرهنگ به‌نظر برسند اما تخصص جلوه‌گرانه‌شان، بین قشر فرهیخته به معیار ابتذال تبدیل می‌شود؛ وقتی اسنوب‌ها برای کتاب تازه چاپ‌شده‌ای هیاهو برپا می‌کنند، فرهیخته‌ها صرف نظر از خوب یا بد بودن آن کتاب، در برابر خریدن و خواندنش مقاومت می‌کنند. بعضی از اسنوب‌ها حتی پا را از این هم فراتر می‌گذارند و به فضاهای علمی و آکادمیک هم راه پیدا می‌کنند. کدام دانشجویی است که در دوران تحصیلش دست‌کم با یک استاد بی‌بهره از دانش و شایستگی علمی مواجه نشده‌باشد؟ استادی که با ایجاد شبکه‌های مبتنی بر دوستی و زودبند و ساخت‌وپاخت، نشریات علمی و مجلات فرهنگی را در چنگ شبکه ارتباطاتی خود محصور می‌کند؛ به کمک همین ساخت‌وپاخت‌ها، «کتاب‌سازی» می‌کند؛ برای ارتقای رتبه علمی‌اش، مقالات مثلاً علمی-پژوهشی (که عموماً بیشترین بارش هم فروش دانشگاه است) چاپ می‌کند و با این نقاب پاسوادی و علاقه‌مندی به فرهنگ، غیر از جایگاه اجتماعی و احترام، به ثروت هم دست پیدا می‌کند و کدام دانشجویی است که تأثیر این اسنوبیسم در فضای علمی را بر بی‌انگیزی و ناامیدی خودش، دوستانش و استادان واقعاً فرهیخته درک نکرده‌باشد؟

حالا چه اشکالی دارد یک عده از اعضای جامعه‌مان اسنوب باشند؟ و حتی فراتر از این، اسنوبیسم ممکن است نه تنها هیچ اشکالی نداشته‌باشد، بلکه به درد هم بخورد. اسنوب‌ها می‌توانند با به جریان انداختن یک محصول فرهنگی، مثل کتاب یا فیلم به رشد و توسعه آن کمک کنند. درواقع بعضی‌ها معتقدند حوزه فرهنگ آن‌قدر ضعیف و بدحال شده‌است که حتی تظاهر عده‌ای به تعلق داشتن به این حوزه بهتر از هیچ است. اما همین به جریان انداختن‌های صوری می‌تواند به کالایی شدن فرهنگ و اندیشه منجر شود. ورود مد به فضای فرهنگ، سبب تنزل جایگاه آن می‌شود. فرهنگ به‌جای حوزه‌ای جدی و عمیق، به ابزاری برای نمایشگری و فخر فروشی تبدیل می‌شود. با این نگاه، نوکیسگی فرهنگی چه بسا از نوکیسگی اقتصادی برای جامعه زبان‌بارتر باشد. تازه به مال و منال رسیده‌ها، آن‌قدر وجنات و سکنتاشان تصنعی است که به راحتی قابل تشخیص هستند و کسی فریبشان را نمی‌خورد. از طرف دیگر همین که تعلقشان به طبقه ثروتمند پذیرفته شود برایشان کافی است و ادعای آگاهی و دانایی ندارند. نوکیسه‌های فرهنگی، اما به‌واسطه نزدیکی‌شان –هرچند سطحی- به عرصه فرهنگ و هنر و اندیشه، در جازدن خودشان به‌عنوان انسان‌هایی واقعا آگاه موفق‌تر عمل می‌کنند؛ آن‌ها می‌توانند با دانش قدر چشمه‌شان، اندازه اقیانوس مدعی باشند و خودشان را به معیار و ملاک تبدیل کنند و از ارتفاعی خودساخته به دیگران نگاه کنند. اسنوبیسم، در سطح عمل می‌کند، اما به عمق آسیب می‌رساند؛ اسنوبیسم، اندیشمندان و

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزانه روزنامه خراسان

شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۶

۸ ذی القعدة ۱۴۳۸ • اول آگوست ۲۰۱۷

۸۲۰

